

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۸ هـ.ق - ده شب با حق مداران)

۱۵ مهر ۹۵

خطبه‌ی شب چهارم

در مدینه غوغایی برپا شده عده‌ای با سفر جانشین امامت مخالف‌اند و عده‌ای صبر پیشه‌ی خود کرده‌اند و منتظر نتیجه‌ی کار هستند. خانه‌ی مولا در آمدوشِ مردم از آرامش خارج شده و ندای تنهایی مدینه غم خاصی را بر خانه حکم فرما نموده. امام همه‌ی سؤال‌ها را به بعد از نماز موکول فرموده و به مسجدالنبی (ص) تشریف می‌برند. جمعیت بیشتری در مسجد حضور دارند. امام حسین (ع) می‌فرمایند: ای امت جدم رسول خدا، آیا از برادرم حسن و از او پدرم امیر مؤمنان و امیر مؤمنان از رسول خدا (ص) نقل نفرمودند که: جهاد امری واجب در برقراری عدالت در جامعه است و جانشین وحی می‌باید پرچم حق را بیفزاید. اینک برای افراشتن این پرچم، مدینه را ترک می‌کنم و همگان را به اطاعت از امر پروردگار دعوت نموده و به طرف مکه‌ی مکرمه حرکت خواهم نمود. در مسجد غوغایی برپا می‌شود. صدای الغوث یا محمدا شنیده می‌شود. امام مردم را به سکوت دعوت نموده می‌فرماید: کوفه در آتش از دست دادن امیر مؤمنان (ع) می‌سوزد. کوفیان گوهری را در خاک کردند که هرگز همتایی برایش یافت نمی‌شود. اکنون مرا به همان شهر می‌خوانند و من دلتنگ جایگاه امیر مؤمنان به طرف آن حرکت خواهم نمود.

سروصدا مجدداً مسجد را در احاطه‌ی خویش می‌گیرد: ای پسر رسول خدا، به سوی مردمی می‌روی که همواره غم عظیمی را بر جان امیر مؤمنان مستولی کرده‌اند؟ آنان در کار خویش سرگردان مانده‌اند چگونه به آن سو می‌روی؟ امام می‌فرمایند: زمان قادر است چهره‌ها را آشکار کند؛ اگر صبور باشید نتیجه‌ی سفر را مشاهده خواهید کرد پس مرا در این جهاد مدد کنید تا پرچم جدم را در حق بیفزایم. عده‌ای از مسجد خارج می‌شوند و عده‌ای مات و مبهوت به چهره‌ی امام می‌نگرند. صدایی دل‌نشین سکوت مسجد را می‌شکند: ای دلاوران، کوفه جایگاه شیعیانی چون هانی‌بن‌عروه است و

مسلم بن عوسجه و مردان دلیر دیگری پس دل قوی دارید؛ ما یاران خوبی خواهیم داشت. امام، مسلم بن عقیل را مورد خطاب قرار داده می‌فرمایند: ای پسر عقیل، به زودی آنچه را گفتمی به چشم خود، خواهی دید؛ حق بازویی جز ایمان ندارد و آن بازو نزد کسانی است که از کفر و بی‌دینی می‌گریزند تا آوازه‌ی آنان به گوش آیندگان برسد و آنان در زمانی که طبق فرموده‌ی قرآن کریم (آیه ۱۰۰ سوره مائده) «ای پیامبر بگو هرگز پاک و ناپاک یکسان نیستند هر چند که زیادی ناپاکان شما را به تعجب و آوردن پس ای خردمندان از خدا بترسید شاید رستگار شوید.» به این امر سر تسلیم فرود آورده و در زیر پرچم حق جان خویش را از عذاب الهی برهانند. اکنون ما و یارانمان همان راهی را می‌رویم که باید رفت پس مرا در این نهضت عظیم یاری کنید. من همواره از سعادت این حرکت شما را برخوردار نموده و به فراخوانی خویش ادامه خواهم داد.

امام سجاد (ع) رو به پدر گرامی‌شان می‌کنند و می‌فرمایند: اهل بیت شما مهمانداران این سفر ملکوتی هستند پس خوشا به حال مهمانانی که در کنار خیمه‌ی شما خیمه‌ی خویش را برپا می‌کنند؛ شاید ندای امتی را نمی‌شنوند که همواره از دوری امامشان ندبه و زاری سر می‌دهند و شب‌ها و روزها نام با برکتش را می‌خوانند ولی جز صدای خویش صدایی را نمی‌شنوند زیرا خیمه‌ی حق را نمی‌یابند. آنان شب و روز را به امید گشودن دری بر روی خویش سپری می‌کنند ولی همانند مردمی که مسجد را ترک گفتند بعد از شنیدن سخن امامشان برمی‌خیزند و می‌روند؛ به دنبال دعوتش به راه نمی‌افتند و جان خویش را در آن هدف از شر شیطان نفس نمی‌رهانند. اکنون من در کنار شما به عینه می‌بینم که آنچه مردم این زمان و یا آن زمان در آتشش می‌سوزند خودباوری است؛ باوری که همواره عمرشان را به تباهی کشانده است. افسوس در اراده‌ی الهی برای برقراری حق و نابودی باطل، زمان بهترین وارث است پس ما نیز بر این اراده سر تسلیم فرود می‌آوریم و خیمه‌ی حق را می‌جوئیم زیرا جز با آن و در کنار آن به آرامشی که وعده‌ی پروردگار است دست نمی‌یابیم.

امام حسین (ع) دست مهربانشان را بر سر امام سجاد (ع) می‌گذارند و می‌فرمایند: چه بار سنگینی را حمل خواهی کرد و چه نافرمانی‌ها که به چشم خویش می‌بینی! جهلی که دوران جاهلیت را به تصویر می‌کشد پس برای ساعت حرکت که ساعتی ماندگار در زمان است مسجد را ترک می‌کنیم. ما یاران خویش را در وعده‌گاه کوه طور می‌آزماییم و سپس برای گرفتن تورات که مصداق حق است به قلعه‌ی طور می‌رویم و زمان را در انتظار آمدن حق به خدا می‌سپاریم تا اراده‌اش آشکار گردد و حق جاودان شود و باطل برای همیشه افسانه‌ی دهر؛ پس او را می‌خوانیم برای تمام زمان‌ها تا قیامت:

اللهم عجل لولیک الفرج